

## شروط صحت شرط

در کتب فقهی و حقوقی و قانون مدنی برای صحت شرط ضمن عقود بر معاملات شروطی ذکر گردیده .

اول - شرط باید مقدور و مشروط علیه قادر بانجام آن باشد.

اگر عنوان قدرت یکی از شروط صحت شرط بوده باشد این شرط اختصاص بشرط فعل داشته و شامل شرط صفت و شرط نتیجه و بلکه شامل افعال و مسببات تولیدیه نخواهد شد .

برای مزید توضیح مطلب می گوئیم افعالی که از افراد انسانی صادر می شود بر دو نوع است .

۱ - افعال اولیه و بعبارة اخری افعال ابتدائی مانند خوردن خوابیدن نشستن زدن کشتن و امثال آنها که از این قبیل افعال تعبیر بافعال و عناوین اولیه می شود .

۲ - افعال ثانویه و آنها افعالی هستند که از افعال اولیه منتزع و بر آنها مترتب میشوند مانند احترام مترتب بر فعل ایستادن برای شخص وارد شونده در این مثال آنچه ابتداء از فاعل صادر می شود قیام و ایستادن است و آنچه بر این عمل در مرحله دوم مترتب و از او انتزاع می شود احترام است .

افعال و اعمال ثانویه بر دو قسم است :

۱ - عناوین ثانویه تکوینیه و آنها افعالی هستند که ظرف وجود و تحقق آنها عالم تکوین است مانند اضرار مترتب بر اتلاف مال غیر و احتراق مترتب بر انداختن ماده قابل اشتعال در آتش و احترام مترتب بر برداشتن کلاه در موقع ملاقات با شخص آنچه ابتداء از فاعل صادر می شود فعل اتلاف و عمل انداختن و فعل برداشتن کلاه از سر است و لی آنچه بر این افعال مترتب می شود اضرار و احتراق و احترام است که هر سه فعل اخیر از امور تکوینیه می باشند .

۲ - عناوین ثانویه اعتباریه که آنها افعال و اعمالی هستند که ظرف وجود و تحقق آنها عالم اعتبار عقلاست و بوجود اعتباری موجود هستند مانند رجوع بزوجه زوجه مطلقه که بر بوسیدن زوجه مترتب می شود و اجازه عقد فضولی مترتب بر تصرف مالک در مال منتقل الیه و امثال اینها

عناوین ثانویه اعم از تکوینی و اعتباری نیز بنوبه خود بر دو قسم اند عناوین ثانویه قهریه و عناوین ثانویه قصدیه از عناوین ثانویه قهریه تعبیر بمسببات تولیدیه می شود در تحقق و وجود مسببات تولیدیه قصد و اراده بآنها شرط و معتبر نبوده و همان قصد و اراده فاعل بفعل اول کافی برای وجود و تحقق آنها می باشد بلکه می توان گفت اگر فاعل قصد خلاف آن را هم داشته باشد باز آن عنوان ثانوی بر فعل اولی مترتب می شود مانند فعل اضرار مترتب بر اتلاف مال غیر که يك عنوان و فعل قهری

می‌باشد و لوا اینکه فاعل قصد اضرار بغیر را هم نداشته باشد  
 عناوین ثانویه افعالی هستند که در تحقق آنها اراده و قصد شرط و معتبر می‌باشد  
 منظور این نیست که فاعل فعل دو قصد و دو اراده داشته باشد یکی بفعل اول دیگری  
 بفعل دوم بلکه یک قصد و اراده کافی است آنهم بفعل اول ولی با توجه باینکه فعل  
 اول معنوی بعنوان فعل دوم می‌شود مثلاً در مورد قیام به قصد احترام باید شخص  
 قائم هنگام ایستادن توجه بعنوان احترام از فعل ایستادن داشته باشد

در افعال ثانویه قهریه که از آن تعبیر بمسببات تولیدیه شده است برخلاف  
 مقدمات و علل معده بین فعل اول و فعل دوم واسطه‌ای وجود ندارد ترتب آنها بر  
 فعل اول خارج از اختیار فاعل است بخلاف علل معده که بین علت و فعل اول امور  
 دیگری واسطه می‌باشند مانند پاشیدن دانه گندم که فعل زارع بوده و غله معده  
 برای روئیدن گندم می‌باشد در این مثال استناد فعل روئیدن بزارع صحیح نیست  
 زیرا وجود و روئیدن گندم احتیاج بعوامل دیگری از قبیل آب و هوا و زمین و  
 آفتاب دارد

بعد از ذکر این مقدمه می‌گوئیم اگر عنوان قدرت، شرط برای صحت شرط  
 قرار گرفت این شرط اختصاص بشرط فعل مبشری مشروط علیه دارد و شامل شرط  
 افعال تولیدیه و شرط افعال غیر و شرط صفت و شرط نتیجه نمی‌شود  
 اما شامل افعال تولیدیه نمی‌شود زیرا افعال تولیدیه همان مسببات تولیدیه  
 می‌باشند که ترتب آنها بر اسباب و علل خود قهری و خارج از قدره و اختیار مشروط  
 علیه است

و اما اینکه شامل افعال غیر نمی‌شود زیرا فعل غیر خارج از حوزه اختیار مشروط  
 علیه است احدی بر فعل شخص ثالث هیچگونه قدره و اختیاری ندارد و اما اینکه شامل  
 شرط صفت نمی‌شود بواسطه اینکه اتصاف مورد معامله بوصفی و عدم اتصاف آن از  
 اختیار مشروط علیه خارج است

مثلاً در مورد معامله اسب یا گوسفند اگر خریدار بر فروشنده شرط کند که

مورد معامله از نژاد مخصوص و با دارای رنگ مخصوص بوده و یا آنکه زاینده باشد اینگونه شرایط از اختیار مشروط علیه خارج است مخصوصاً در مورد وصف استقبالی مانند اینکه در مورد معامله حیوان شرط شود که مورد معامله در آینده صاحب حمل بشود و یا آنکه حمل او نر یا ماده بوده باشد اینگونه شرایط ابدأ تحت اختیار و قدرة مشروط علیه نمی باشد

و اما اینکه شامل شرط نتیجه نمی شود زیرا شروط نتایج از قبیل مسببات تولیدیه بوده و ترتب آنها بر اشتراط ضمن عقد معامله يك امر قهری و غیر اختیاری است بهر حال قدرة عبارت از تمکن فاعل بر انجام و عدم انجام فعل و بعد از اشتراط و کالت یکی از متعاملین ضمن عقد معامله شرط قهراً تحقق حاصل می کند و بعد از اشتراط مشروط علیه قادر بر عدم انجام شرط نمی باشد و از حوزه قدرة مشروط علیه خارج است در صورتیکه این قبیل شروط صحیح است

اگر ما بجای عنوان قدرة عنوان سلطنت و استیلاء مشروط علیه را بر شرط از شروط صحت بدانیم و بگوئیم مشروط علیه باید مالک شرط و استیلاء بر آن داشته باشد در این صورت این شرط شامل تمام اقسام شرط می شود

اما شامل شرط افعال تولیدیه می شود بواسطه اینکه مشروط علیه بواسطه استیلاء و سلطنت بر اسباب و علل استیلاء بر شرط داد و شخصی که مالک اسباب و علل می باشد مالک مسبب هم می باشد

و آیا شامل افعال شخص ثالث می شود زیرا در صورتیکه شخص ثالث تحت استیلاء مشروط علیه بوده باشد مانند اینکه مشروط علیه ولایت بر شخص ثالث داشته باشد و یا آنکه شخص ثالث اجیر مشروط علیه بوده باشد اینگونه شروط صحیح است و رضایت شخص ثالث معتبر نیست

ولی اگر شخص ثالث تحت استیلاء مشروط علیه نباشد آن شرط باطل و منقح است

مرحوم طباطبائی در شرح مطالب خود میفرماید در شرط فعل شخص ثالث

اگر شخص ثالث تحت استیلاء مشروط علیه نباشد ولی بعد از اشتراط متعاقدین آنرا قبول کند آن شرط لازم الوفاء می باشد مانند اینکه در ضمن عقد معامله و فروش خانه خریدار بر فروشنده شرط کند که احمد باغبان گل کاری خانه را انجام بدهد و احمد نیز شرط آنها را قبول کند آن شرط لازم الوفاء می باشد

بنظر می رسد این نظریه صحیح نباشد زیرا مراد از شرط در باب شروط التزام و تعهد طرفین معامله ضمن تعهدات عقدی می باشد یعنی متعاقدین ضمن التزام تبدیل مال بمال ملتزم بامر دیگری بشوند و التزام شخص ثالث موضوعاً از باب شروط خارج و از قبیل شروط و تعهدات ابتدائیه خواهد بود و اگر شخص ثالث از انجام شرط خودداری کند طرفین معامله خیار تخلف شرط نخواهند داشت در صورتیکه در باب شرط تخلف از شرط موجب خیار فسخ برای مشروط له خواهد بود و اما اینکه شرط استیلاء و سلطنت شامل شرط صفت می شود بواسطه این است که وقتی مشروط علیه مالک عین بوده باشد مالک صفت آن نیز می باشد.

بدیهی است این مطلب در مورد وصف حالی صادق است ولی در مورد وصف استقبالی ابدأ مشروط علیه سلطنت بر شرط ندارد زیرا اولاً وجود وصف در آینده مجهول و از طرفی اموری در تحقق وصف دخالت دارند که از قدره مشروط علیه خارج است مانند شرط سنبله شدن زرع در مورد معامله زرع که فقهاء در کتب فقهیه بآن مثال زده اند.

و اما اینکه شرط استیلاء شامل شرط نتیجه می شود مانند اینکه انتقال دهنده بر منتقل الیه شرط وکالت در انجام امری را برای خود و یا دیگری بنماید در این گونه شروط استیلاء مشروط علیه بواسطه استیلاء بر اشتراط است و مشروط علیه بنفس اشتراط بر شرط تسلط دارد مانند تسلط موجد بر وجود بنفس ایجاد بالنتیجه عنوان سلطنت و استیلاء بر شرط شامل تمام اقسام شروط می باشد و بهتر این است که در عوض قدره استیلاء و سلطنت مشروط علیه یکی از شروط صحت شرط بوده باشد آنانکه قدره را شرط می دانند شرط غیر مقدور را بدو دسته تقسیم نموده اند

اول عدم مقدوریه شرط بواسطه این باشد که مشروط علیه هیچگونه دخالتی در تحقق و وجود شرط ندارد مانند شرط حمل در معامله حیوان و امثال آن  
دوم مشروط علیه در تحقق آن دخالت دارد ولی استقلال ندارد برای این قسم مثال زده اند که اگر فروشنده یا خریدار در مورد معامله بر طرف دیگر شرط نمایند که آنها مال دیگر خودشان را بشخص ثالث بفروشند در مثال شرط فروش برای مشروط علیه انجام شرط مقدور نمی باشد زیرا آنچه برای مشروط علیه مقدور است فقط ایجاب بیع است نه عقد مبیع که مرکب از ایجاب بایع و قبول مشتری می باشد و تحقق عنوان بیع در خارج متوقف بر ایجاب و قبول هر دو می باشد پس مشروط علیه در عقد بیع استقلال ندارد .

علاوه در تذکره این شرط را صحیح دانسته و می گوید اگر خریدار مال مورد شرط از قبول بیع امتناع نماید مشروط له که فروشنده و شرط است اختیار فسخ و امضاء معامله را دارد.

می گوئیم الفاظ و عناوین عقود از قبیل بیع و اجاره و صلح و امثال آنها موضوع برای الفاظ و اقوال مخصوصه نمی باشد تا اینکه بگوئیم اگر مقصود از بیع ایجاب به تنهایی بوده آن شرط مقدور است کما اینکه علامه قائل باین قول است و اگر مجموع مرکب از ایجاب و قبول بوده باشد آن شرط غیر مقدور است بلکه عناوین عقود و معاملات و ایقاعات موضوع برای معانی بسیطه بوده و ابداء شائبه تر کیب در آن وجود ندارد بیع تبدیل و یا تملیک عین است النهایه تحقق این معنی بسیط در خارج متوقف بر قبول مشتری است و این امر بسیط از امور انشائیه است که عاقد اینها را با الفاظ و یا تعاطی ایجاد می نماید قبول مشتری در تحقق و ایجاد آنها در عالم اعتبار ندارد منتهی اثر شرعی و قانونی هنگامی مترتب بر فعل بایع می شود که مشتری آنچه را که بایع انشاء نموده است قبول نماید

بنا بر این شرط بیع و فروش مالی ضمن عقد معامله شرط غیر مقدور نبوده و مشروط علیه بر شرط خود سلطنت دارد.

ولی در موردیکه ضمن عقد شرط خرید مالی ضمن عقد معامله بشود این شرط محققاً باطل است زیرا این شرط تحت استیلاء و قدرة مشروط علیه نیست زیرا خرید بدالات مطابقی الفاظ عقود عبارت است از تملك مالی ابتداء و این معنی مطاوعه و قبول فعل بایع می باشد بدیهی است قبول و مطاوعه امری در زمان و رتبه متأخره از نفس آن امر است و فعل بایع که انشاء امر است از تحت استیلاء و قدرة مشروط علیه خارج است .

(نا تمام)

سرکشی آفت شجاعت است ، تفاخر آفت  
 شرافت است ، منت آفت سماجت است خود  
 پسندی آفت جمال است دروغ آفت سخن است ،  
 فراموشی آفت دانش است شفاقت آفت بردباری ،  
 اسراف آفت بخشش هوس آفت دین است